

به یادت بسیار خاطره عطر و رنگ گذشته را

ترجمه عباس پژمان



نابوکف در یک خانواده اشرافی و فرهنگ دوست و آزادی خواه به دنیا آمد. پدر بزرگش وزیر دادگستری تزار الکساندر بود. پدرش استاد دانشگاه و حقوق دان و از مؤسسان حزب دموکرات روسیه بود. مادر نیز زنی پر احساس و با فرهنگ بود و در واقع به یمن توجهات مادر بود که نونو نابوکف کودک به نحو درخوری پرورش یافت. نابوکف پیش از این که به مدرسه برود سه زبان فرانسه و آلمانی و انگلیسی را از معلمان سرخانه خود آموخته بود و به هر سه این زبان ها به خوبی صحبت می کرد. البته شوق فراگیری زبان و لذت بردن از زیبایی های زبان هیچگاه از سر نابوکف نیفتاد. علاوه دیگر دوران کودکی نابوکف، که بعداً در شکل گیری سبک او مؤثر واقع شدند و در واقع عناصر تشکیل دهنده سبک او هستند، علاقه به شعر و نقاشی، دنیای پروانه ها و شطرنج بود. اما مهم تر از همه این ها خاطره است که در رمان های نابوکف نقش اصلی را بازی می کند.

تمام خاطرات دوران کودکی و نوجوانی نابوکف خاطرات «خوش» بودند. کودکی کمتر نویسنده ای این گونه خوش گذشته است. نابوکف خردسال و نوجوان در دنیایی امن و آرام و سرشار از زیبایی های طبیعت و هنر و عشق، در ناز و نعمت، زندگی کرد. بعد ناگهان انقلاب می شود و این دوره زیبا و خوش زندگی را از او می گیرد. ابتدا ولادیمیر و برادرش سرگنی به کریمه می روند، که هنوز به دست ارتش سرخ نیفتاده است و به ارتش سفید می پیوندند، که در حال جنگ با ارتش سرخ است. سپس بقیه اعضای خانواده نیز مجبور به ترک پترزبورگ و ملک و املاک خود می شوند و به کریمه می روند. وقتی کریمه نیز به دست ارتش سرخ می افتد خانواده نابوکف با یک کشتی کهنه برای همیشه از روسیه می روند، و از آن همه ثروت تقریباً چیزی نمی توانند با خود ببرند. البته ولادیمیر با پولی که مادر از فروش گردن بند مروارید خود در خارج تهیه می کند، تحصیلاتش را در دانشگاه کمبریج به پایان می رساند، اما کاملاً وضع خود نابوکف و خانواده اش در دوران پناهندگی تا سال های سال خوب نیست و با کمک دوستان و آشنایان به زندگی ادامه می دهند.

نابوکف بارها در رمان هایش به «بهشت گم شده»ی روسیه برمی گردد و این رمان اولین این بازگشت ها است. نابوکف پس از اتمام تحصیلاتش در انگلستان به پیش خانواده اش در آلمان برگشت و این رمان را در سن بیست و هفت سالگی و در برلین نوشت. «ماری» در واقع هم شرحی است از زندگی مهاجران روسی مقیم برلین و هم سوگنامهای است برای «روسیه»، یعنی تمامی آن چیزهای خوب و عزیز که برای همیشه از دست نابوکف رفته بودند. اما نابوکف هیچگاه متانت هنری خود را از دست نداد، و با آن که مخالف لنین و دولت کمونیست روسیه بود و خود و خانواده اش سال های سال زندگی سختی را در غربت گذراندند، اما متانت هنری اش را به نحو احسن در رمان هایش حفظ می کند و اگر هم برای وطن از دست داده اش گریه می کند و نسبت

به دشمن نفرتی ابراز می کند هیچ گاه گریه اش به شعارهای سیاسی آلوده نمی شود و ابراز نفرتش بسیار پنهانی و متین است. در صحنه بی از همین رمان که گانین و ماری در ایوان خانه اعیانی متروک صحبت می کنند (و این آخرین دیدار آن ها در سن پترزبورگ است) ناگهان چشمشان به پسر مو قرمز نگهبان می افتد که از پشت شیشه یکی از پنجره ها پنهانی آن ها را زیر نظر دارد. گانین (که در این صحنه در واقع خود نابوکف است) با پسر مو قرمز درگیر می شود و این اتفاق را به فال بد می گیرد و اکنون که به کشور بیگانه پناهنده شده است و گذشته را به یاد می آورد آن واقعه را مقدمه ای برای تمام نحسی های بعدی می داند. باید گفت که علاوه بر این که پسر مو قرمز این صحنه متعلق به طبقه ای است که در انقلاب کمونیستی روسیه با طبقه اشراف می جنگیدند، رنگ قرمز (سرخ) نیز سمبل انقلاب کمونیستی روسیه بود. در این جا نابوکف با صفت طنز آمیزی به این رنگ اشاره کرده است. Carrot در زبان انگلیسی به معنای هویج است و در زبان عامیانه به افراد مو قرمز Carrots و به فرد مو قرمز Carrot - top می گویند که حالت طنز و تحقیر نیز در آن هست، و نابوکف نیز صفت Carrot را برای اشاره به رنگ قرمز موهای پسر، یا در واقع رنگ انقلاب کمونیستی روسیه، به کار می برد. در این خصوص به مورد دیگری هم باید اشاره شود؛ گانین در این زمان جوان بیست و شش ساله و پناهنده روسی الاصل است و با پنج روسی دیگر در یک پانسیون هم منزل است. یکی دیگر از این روس ها مرد مسن تری است به نام آلفی یوروف و این آلفی یوروف زنی دارد که در روسیه مانده است. آلفی یوروف یک شب به طور تصادفی عکس این زن را به گانین نشان می دهد. صاحب عکس همان ماری است که گانین حدود ده سال پیش در روسیه عاشق او بوده است. نابوکف شکل و شمایل آلفی یوروف را طوری توصیف می کند که گویی شکل و شمایل لنین را تعریف می کند. در این جا داستان لایه عمقی تری پیدا می کند و ماری مظهر تمامی آن چیزهای خوب و زیبایی می شود که لنین آن ها را برای همیشه از او گرفته است. البته نابوکف با تمهیدات دیگری نیز این برداشت را قوت می بخشد. مثلاً در آن جا که این پنج روسی را نه به عنوان انسان های واقعی بلکه در واقع به صورت پنج شیخ تعریف می کند...

به محض این که گانین می فهمد که ماری شوهر کرده است، این یعنی این که ماری را برای همیشه از دست داده است. البته تا پایان رمان طول می کشد تا او به خود بیاید و به عالم واقع برگردد، یعنی در عالم واقع قبول کند که ماری را برای همیشه از دست داده است. شاید این لحظه، لحظه ورود خاطرات به سبک نابوکف است که پس از این، در طول نزدیک به نیم قرن خلافت هنری، نقش عمده را در سبک او بازی می کند. نابوکف متعلق به دوران پست مدرنیسم هنری است. شخصیت های رمان های او شخصیت های مثبت و دوست داشتنی نیستند. شاید بتوان گفت که به یک معنی،



«خاطره» شخصیت اصلی رمان‌های نابوکوف است.

یکی دیگر از علایق دوران کودکی نابوکوف علاقه به نقاشی بود. البته او نقاش خوبی نشد، اما خوب یاد گرفت که نقاشی را بنویسد. گاهی مناظری که توصیف می‌کند چنان زنده و آشکار هستند که خواننده احساس می‌کند که منظره را با چشم خود می‌بیند. گویا تالو رنگ‌ها افسون خاصی برای او داشتند و این افسون هم از کارهای مادر بوده است. وقتی ولادیمیر کودک بوده، مادر جواهراتش را پهن می‌کرده تا نابوکوف تالو رنگ‌ها را به خاطر بسپرد. بعضی از رمان‌های او، به خصوص آدا، لبالب از تالوها است.

«ماری» که عنوان روسی آن ماشنکا است، یک رمان اتوبیوگرافیک است. نابوکوف در مقدمه ترجمه انگلیسی رمان شرح می‌دهد که صحنه‌هایی از رمان در عالم واقع اتفاق افتاده‌اند، و البته صحنه‌هایی نیز آفریده خیال نویسنده‌اند. موضوع رمان دومین عشق دوران نوجوانی نابوکوف است. دختری که گانین در دوران نوجوانی‌اش در سن پترزبورگ، عاشق او می‌شود، در واقع همان والتینا است که نابوکوف در سن شانزده سالگی (در سال ۱۹۱۵) عاشقش می‌شود. انقلاب ۱۹۱۷ ولادیمیر و والتینا را برای همیشه از هم جدا می‌کند. نابوکوف دوبار دیگر به خاطره این عشق برمی‌گردد. یک بار در «حرف بز، حافظه»، که شرح واقعی عشق را می‌نویسد، منتهی باز هم اسم واقعی او را به کار نمی‌برد بلکه به اسم تامارا از او نام می‌برد. یک بار هم در رمان «آدا»، که در دوران پیری آن را می‌نویسد، دوباره به خاطره این عشق و خاطره ملک وایرا و خانه اعیانی دایبی‌اش برمی‌گردد. خانه اعیانی دایبی که باغی به مساحت دو هزار هکتار داشت، بنا بر وصیت دایبی به ولادیمیر به ارث رسید اما دیری نکشید که انقلاب شد و ارثش سرخ آن را مصادره کرد. این خانه سرانجام در جنگ جهانی دوم به کلی ویران شد.

«ماری» به لحاظ خاصی، عزیزترین کتاب نابوکوف بود. نابوکوف پیش از انتشار «ماری» نویسنده ناشناسی بود و با انتشار «ماری» بود که به عنوان نویسنده‌ی مدرن و با قریحه مطرح شد. «ماری» در اصل به زبان روسی و با عنوان ماشنکا منتشر شد. بعدها نابوکوف آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرد، اما برخلاف کتاب‌های دیگرش، که آن‌ها را در اصل به روسی نوشته بود و بعدها به انگلیسی بازنویسی کرد، تقریباً هیچ تغییری در آن نداد، فقط عنوان آن را از ماشنکا به ماری تغییر داد. نابوکوف در کل شانزده رمان نوشته است و «ماری» یکی از زیباترین و خواندنی‌ترین آن‌ها است.

با آن که نابوکوف در بین خوانندگان ایرانی نویسنده بسیار معروفی است و تبلیغ زیادی برای آثار او شده است، اما تاکنون فقط یک رمان از شانزده رمان او به فارسی ترجمه شده است (البته لولیتا هم به صورت اقتباس توسط آقای ذبیح‌اله منصور به فارسی ترجمه شده است). تعدادی از رمان‌های او، علاوه بر این که زیبایی خیره‌کننده‌ای دارند، مشکل فرهنگی و اخلاقی قابل توجهی هم برای انتشار به زبان فارسی ندارند. امید است در آینده جای خالی آن‌ها در زبان فارسی پر شود.

خاطره و به خاطر سپردن آن از درس‌های مادر بود. یک روز در کودکی در باغ وایرا با مادر در حال گردش هستند. مادر توجه پسرش را به زیبایی‌های گذرای باغ جلب می‌کند و می‌گوید Vot Zapomni (به یادت بسپار). بدین ترتیب مادر اولین تمرین برای از دست دادن‌ها را به پسر کوچکش می‌دهد و بعداً زندگی تمرینی برای تمام عمر به او می‌دهد.

سبک نابوکوف از همان چیزهایی شکل می‌گیرد که زندگی کودکی او را تشکیل می‌دادند. علایق دوران کودکی او، علاقه به زبان و زیبایی آن، علاقه به شعر، نقاشی، دنیای پروانه‌ها، شطرنج، سایه‌ها، تالو رنگ‌ها... بار دیگر در رمان‌های او سربر می‌آورند. نابوکوف با وسواس عجیبی نوانس (Nuance)‌های زبان را به کار می‌گیرد. گاهی برای معنایی که می‌خواهد ارائه دهد، تمام لغت‌های مترادف موجود کافی نیستند و او خود به آفرینش کلمات تازه دست می‌زند. در استفاده از صفت‌ها قرار داده‌های عادی زبان را زیر پا می‌گذارد. پیدا کردن یک رابطه منطقی بین صفت‌ها و موصوف‌های نابوکوف در غالب موارد کار ساده‌ای نیست. در این جا باید به یک موضوع خاص هم حتماً اشاره شود. معروف است که نابوکوف دچار نوع خاصی از توهم یا هالوسیناسیون (Hallucination) بوده که در طب به سی نستزیا (Synthesia) معروف است، و معادل‌های موجود آن در زبان فارسی حس آمیزی یا حس آمیختگی است. این توهم که از اختلالات لب فرونتال قشر مغز و سیستم لیمبیک ناشی می‌شود، عبارت است از این که احساسی شدن یک حس باعث احساس شدن یک حس دیگر نیز در مغز بیمار بشود. مثلاً با شنیدن یک صدا بویی نیز برای آن صدا احساس بشود. در صورتی که می‌دانیم در عالم واقع صدا بو ندارد. به هر حال نابوکوف یک چنین اختلال، یا به قول بعضی‌ها یک چنین قدرتی نیز داشت و این را هم از مادر به ارث برده بود. گویا رنگ آبی طعم خاصی برای او و مادرش داشته است (احتمالاً آرتور رمبو نیز که در اشعارش این قبیل توهمات را بیان کرده است، چنین اختلالی داشته است). البته حس آمیزی‌ها در رمان‌های او به کار رفته است و خواننده یا مترجم آثار او حتماً باید به این موضوع توجه کند.

نابوکوف با وسواسی که در انتخاب کلمات به خرج می‌دهد و رفتار خاصی که با کلمات می‌کند، خواننده آثارش را در موقعیت دشواری قرار می‌دهد. رفتار نابوکوف با کلمات رفتاری شاعرانه است. او تا آن جا که می‌تواند از کلمه کار می‌کشد. خواننده نابوکوف علاوه بر این که باید صبر و حوصله کافی به خرج دهد تا او تمام جزئیات یک خاطره را با وسواس و دقت زاید الوصفی برایش شرح دهد، بایستی به کلمات نیز به عنوان کلمه‌های تازه نگاه کند. هر کلمه‌ای که از زیر قلم او بیرون می‌آید تولد جدیدی می‌یابد و شناسنامه جدیدی می‌گیرد.